



پویشگران آینده امیدبخش

توصیه سیاستی

تفکیک گرایش‌های اثرگذار در آمریکا درباره ایران و دلالت‌های

راهبردی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی

پنجم اردیبهشت یکهزار و چهارصد و پنج

www.paiab.org

بسمه تعالی

تعریف مسئله

پیش فرض‌ها:

- در داخل دولت ترامپ، نگاه به ایران یکپارچه نیست بلکه متشکل از چند منطق رقیب است؛
- خلط این منطق‌ها در تحلیل و پیام‌رسانی، موجب همگرایی آن‌ها علیه ایران می‌شود.

مسئله سیاستی: چگونه می‌توان این شکاف‌ها را حفظ و به فرصت تبدیل کرد؟ طرف مذاکره صحیح کیست؟

صورت‌بندی درست مسئله، تعیین‌کننده نوع پاسخ است؛ در مساله میان ایران و امریکا، اگر موضوع به صورت یک تقابل کلی دیده شود، راهبردها ناگزیر کلی، تقابلی و کم‌تفکیک خواهند بود. اما اگر مسئله به صورت رقابت میان گرایش‌های مختلف در واشنگتن درباره ایران تعریف شود، سیاست‌گذاری می‌تواند از حالت واکنشی خارج شده و به طراحی فعالانه کار بر روی شکاف‌ها بپردازد. هدف این گزارش سیاستی، ارائه چنین چارچوب تفکیکی است.

تجربه‌های جنگ دوازده روزه و جنگ رمضان اضافه بر سوابق قبلی، نشان از وجود یک چارچوب نهادینه و پایدار در سیاست خارجی امریکا، به خصوص در بزنگاه‌های دشوار است. اما علاوه بر وحدت رویه نسبی در بزنگاه‌هایی مانند دوران رویارویی نظامی و فائق آمدن گرایش‌های تندروتر در این بزنگاه‌ها، به عللی مانند مشخصات روانشناسانه افراد، خاستگاه‌های متفاوت سیاستمداران و جریان‌های سیاسی، محدودیت منافع سیاسی و در نتیجه رقابت ذاتی در آن، تأثیرگذار و شناخت آنها ضروری است.

مقاومت و دفاع میهنی در دو جنگ پیش‌گفته با وجوه مختلف آن، علاوه بر تجربه عملیاتی، می‌تواند به تقویت اشراف نظری در خصوص شناخت بهتر طرف‌های مقابل نیز بینجامد و سیاست‌گذاری را در پیرامون این موضوع، تحت تأثیر خود قرار دهد.

چارچوب تحلیلی:

گرچه سیاست خارجی در امریکا دارای یک چارچوب نهایی و به نسبت پایدار است، اما شخصیت‌ها، رسانه‌ها، اتاق‌های فکر و شبکه‌های مالی-سیاسی برای تأثیرگذاری بر آن به شدت تلاش می‌کنند که در دوران ترامپ با

توجه به ویژگی‌های خصلتی او این تأثیرگذاری تشدید شده است. بنابراین فهم انگیزه‌ها و منطق تصمیم‌گیری بازیگران کلیدی اهمیت دارد. افزون بر آن، هر گرایش «ایران» را به‌گونه‌ای متفاوت می‌فهمد: تهدید وجودی، هزینه غیرضروری، یا فرصت معامله. این تفاوت ادراکی، منشأ تفاوت رفتاری است و می‌تواند مبنای طراحی سیاست تفکیکی در میان مدت قرار گیرد. بنابراین چارچوب تحلیلی زیر برای گزارش سیاستی حاضر در نظر گرفته شده است:

- تحلیل کنش بازیگران (تمرکز بر افراد و شبکه‌های اثرگذار)؛
- تحلیل ادراکی-گفتمانی (چگونگی برساخت «تهدید ایران»);
- منطق شکاف‌سازی راهبردی (جلوگیری از منسجم شدن رقیب).

گونه شناسی گرایش‌ها در آمریکا درباره ایران

۱. گرایش «اسرائیل-اول»

این گرایش مسئله ایران را ساختاری و هویتی می‌بیند، نه صرفاً رفتاری. از نظر آنان، تغییر رفتار مقطعی کافی نیست و باید ظرفیت‌های راهبردی ایران محدود شود. بنابراین نسبت به توافق‌های محدود بدبین‌اند و همواره بر بازدارندگی سخت و تحریم‌های فزاینده تأکید دارند. سیاست ایران در قبال این طیف، باید بر افزایش هزینه اقدام نظامی و تقویت بازدارندگی متمرکز باشد، نه اقتاع هنجاری. از مشخصات این گرایش می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- چهره‌ها: مارکو رویو، تام کاتن، تد کروزر و لیندزی گراهام؛
- پیوند فکری و نهادی با موسساتی نظیر FDD، UANI، ISIS و غیره؛
- این گرایش ایران را تهدید وجودی برای رژیم اسرائیل می‌داند؛
- ترجیح اساسی این گرایش به فشار حداکثری و آمادگی نظامی در برابر ایران است.

شایان توجه است که این گرایش هم حرف‌شنوی و همراستایی حداکثری با رژیم اسرائیل و شخص بنیامین نتانیاهو دارد و هم در عین حال قدرت تأثیرگذاری بر کلیت دولت، رئیس‌جمهور و گرایش‌های دیگر.

۲. گرایش «آمریکا-اول» انزواگرا

- چهره‌ها: ونس، تاکر کارلسون و رند پال؛

- تمرکز بر اجتناب از جنگ‌های بی‌پایان؛
- حساس به هزینه‌های مالی و انسانی مداخله خارجی.

برای این طیف، ایران در اولویت نخست نیست؛ آنچه مهم است جلوگیری از ورود آمریکا به یک درگیری جدید در خاورمیانه است. آنان رقابت با چین و مسائل داخلی را مهم‌تر می‌دانند. بنابراین برجسته‌سازی هزینه‌های جنگ، خطر درگیری منطقه‌ای و بار مالی برای مالیات‌دهندگان آمریکایی می‌تواند روایت این گرایش را تقویت کند. این طیف بالقوه می‌تواند مانعی در برابر اجماع نظامی گرایانه باشد ولی در حال حاضر در موضع پایین‌تری در گرایش‌های پیرامون دولت ترامپ قرار دارد. اختلافات قابل اعتنایی در خصوص مذاکرات و جنگ با ایران میان ونس و سایر افراد در حلقه نخست، مؤید این معناست.

۳. گرایش معامله‌گر شخص‌محور

- چهره‌ها: دونالد ترامپ، جرد کوشنر و استیو ویتکاف؛
- سه خصیصه اصلی این گرایش عبارتند از خودپسندی، معامله‌گری نفع‌محور و فرصت‌طلبی.

این گرایش سیاست خارجی را بیش از آنکه پروژه‌ای هنجاری بداند، صحنه‌ای برای کسب پرستیژ و سود سیاسی یا اقتصادی می‌بیند. مؤلفه خودپسندی باعث حساسیت به تحقیر یا تهدید شخصی می‌شود. معامله‌گری نفع‌محور به دنبال دستاورد ملموس و قابل‌اعلام است. فرصت‌طلبی نیز به معنای آمادگی برای چرخش سریع در صورت مشاهده یک «جنگ زودبازده» یا یک «توافق نمایشی» است. در حال حاضر، این گرایش بیش از هر وقت دیگر مخاطب نخواست‌های گرایش نخست، رژیم اسرائیل و شخص نتانیاهو است و در نتیجه این گرایش شانس تأمین منافع خود را به توصیفی که رفت در جنگ طلبی زودبازده و خودنمایی از طریق پیروزی‌های فوری دنبال می‌کند. با توجه به ناکامی پیشبرد این اهداف از طریق دو جنگ تجاوزکارانه در نه ماه و مقاومت بی‌نظیر مردم و نیروهای مسلح، طراحی پیشنهادهایی به انگیزه چرخش از جنگ طلبی زودبازده به توافق نمایشی زودبازده ممکن است یک روش تأمین منافع ایران باشد. این موضوع نیازمند طراحی دقیق و عملگرایانه با نگاه به افق دور دست است که در آن به انزوا کشاندن رژیم اسرائیل، رقبا و همچنین بدخواهان سیاست در ایران در اولویت قرار دارد.

خطای راهبردی محتمل

در شرایط جنگی، با رجزخوانی علیه جریان اسرائیل محور(دسته اول) در جریان نخست و رجزخوانی شخصی علیه بازیگران معامله‌گر(دسته سوم)، احتمال همگرایی این دو دسته افزایش می‌یابد. در حالی که در شرایط عادی، میان این گرایش‌ها رقابت و حتی بی‌اعتمادی وجود دارد. سیاست نادقیق، این شکاف‌ها را می‌بندد و زمینه اتحاد دو دسته را فراهم می‌آورد؛ در صورتی که در شرایط پساجنگی، سیاست دقیق، آن‌ها را فعال نگه می‌دارد و حتی تعمیق می‌کند. بنابراین مهم‌ترین محورهای خطای احتمالی در این خصوص را (به خصوص در شرایط غیرجنگی) می‌توان به صورت زیر فهرست کرد:

- یکسان‌انگاری سه گرایش؛
- استفاده از ادبیات تهدید واحد برای همه گرایش‌ها و در همه زمان‌ها؛
- تحریک مؤلفه خودپسندی در گرایش معامله‌گر.

دلالت‌های سیاستی

راهبرد مؤثر برای مواجهه ایران با گرایش‌های مذکور در ایالات متحده می‌تواند چندلایه باشد: بازدارندگی در برابر اسرائیل محورها، هزینه‌نمایی در برابر انزواگرایان، و ارائه امکان دستاورد نمایشی برای معامله‌گران. این تفکیک نه تناقض، بلکه نشانه بلوغ راهبردی است. پیام واحد برای مخاطبان متفاوت، کارآمدی سیاست را کاهش می‌دهد.

رفتار ایران در لحظه بحران می‌تواند وزن هر روایت را تغییر دهد؛ اقداماتی که به‌عنوان «تحقیق مستقیم» تعبیر شوند، دست جریان اسرائیل محور را تقویت می‌کنند و در مقابل، رفتار کنترل‌شده و قابل‌مدیریت، امکان مانور بیشتری برای روایت‌های غیرنظامی باقی می‌گذارد. بنابراین موارد کلی زیر را می‌بایست در نظر داشت:

- تلاش برای طراحی پیام‌هایی که بر هر دسته متناسب با مشخصات آنان تأثیر مناسب بگذارند؛
- ترکیب بازدارندگی سخت با انعطاف معاملات؛
- برجسته‌سازی هزینه جنگ برای تقویت روایت انزواگرایان.

توصیه‌های اجرایی کوتاه‌مدت

بازدارندگی می‌بایست معطوف به رفتار و سیاست باشد، نه شخصیت افراد؛ گویی که در مورد دونالد ترامپ با توجه به مشخصات روانشناسی خاص او، در نظر گرفتن شخصیت فرد، ناگزیر شده است. به طور اصولی، کانال‌های منعطف و توافق‌های مرحله‌ای، می‌توانند با منطبق فرصت‌طلبانه گرایش معامله‌گر سازگار باشند و به پیش رفتن

دیپلماسی یا ایجاد مانع بر سر راه آن کمک کند، بدون آنکه چارچوب‌های کلی ایران تضعیف شود. دقت در ادبیات رسمی و مدیریت سیگنال‌های رسانه‌ای، از جمله انحصار سخنگویی در حوزه سیاست خارجی به تعداد بسیار معدودی از افراد در این مرحله اهمیت ویژه دارد. بنابراین موارد زیر قابل ذکر هستند:

- پرهیز از شخصی‌سازی تهدید؛
- طراحی پیشنهادهای قابل فروش ولی کم‌هزینه در فضای داخلی آمریکا؛
- حفظ بازدارندگی بدون ادبیات تحقیرآمیز.

جمع‌بندی راهبردی

راهبرد موفق برای جمهوری اسلامی در گرو آن است که از تقلیل پیچیدگی به دوگانه ساده «ایران-آمریکا» بپرهیزد و رقابت درونی ساخت قدرت آمریکا به ویژه گرایش فزاینده علیه اسرائیل اول‌ها را به متغیر فعال در محاسبات خود تبدیل کند. مدیریت این شکاف‌ها نه تنها امکان کاهش هزینه‌ها را فراهم می‌کند، بلکه می‌تواند فضای مانور دیپلماتیک را نیز گسترش دهد.

- سیاست آمریکا درباره ایران علاوه بر راهبردهای ساختاری، حاصل رقابت سه منطق متفاوت است؛
- همگرایی این منطق‌ها علیه ایران محتوم نیست، بلکه تابع رفتار و پیام‌رسانی طرفین است؛
- سیاست هوشمند شکاف‌ها را تعمیق می‌کند و سیاست هیجانی آن‌ها را متحد می‌سازد.

در جنگ دوازده روزه و جنگ زمستان ۱۴۰۴، گرایش سوم، بیش از هر چیز تحت تأثیر گرایش اسرائیل اول و البته خود اسرائیل و شخص نتانیاهو قرار گرفت و محاسبات هزینه-فایده خود را در خصوص جمهوری اسلامی ایران با منافع آنها همراستا ارزیابی کرد که مقاومت ایران در مقابل این حملات، نهایتاً اشتباه بودن این محاسبات را به رخ سیاستمداران گرایش منفعت محور کشاند.

در عین حال و ناظر به لزوم تصویر دقیق برای سیاستگذاری‌های بعدی در جمهوری اسلامی ایران باید گفت، پیام‌های دیپلماسی نباید طوری طراحی شوند که گروه رادیکال طرفدار اسرائیل را با گروه سوم متحد کند. اشتباه در تشخیص گروه‌بندی‌ها و مشخصات آنها، یا یکی پنداشتن این گرایش‌ها و احیاناً طراحی نادقیق پیام‌ها در حالت‌های مختلف دیپلماتیک و سیاسی می‌تواند به عکس خود تبدیل شود.